

در جلسه‌ی گذشته، عرض کردیم که ما باید جایگاه اسماء در عالم را به عنوان مهم‌ترین واسطه میان مخلوقات و پروردگار، بشناسیم. هم‌چنین، گفتیم که در بسیاری از آیات قرآن، خداوند ما را به تفکر در آسمان‌ها و زمین، دعوت می‌نماید (تفکر در خلقت آسمان‌ها و زمین). البته همان‌طور که اشاره کردیم، مقصود از این آسمان‌ها و زمین، همین آسمان ساده و بسیطی که ما تصور می‌کنیم نیست، بلکه منظور، آسمان‌های معنوی است که حدیث معراج، تذکری درباره‌ی آن می‌باشد. این سماوات معنوی که گفته می‌شود، اصل سماوات است و بسیار مهم‌تر از این سماواتی‌ست که ما معمولاً تصور می‌کنیم. این سماوات، سماواتی‌ست که اگر از آن عبور کنیم، می‌رسیم به:

ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى^۱

سپس (به پیامبر) نزدیک و نزدیک‌تر شد؛ پس به فاصله مقدار دو کمان (یا دو ذراع) یا کمتر، (از پیامبر) فاصله داشت

معراج پیامبر در جایی بود که آنقدر به خداوند نزدیک شد که حتی جبرئیل هم نمی‌توانست نزدیک‌تر بشود. لذا، این آسمان‌ها، اصل آسمان‌هایی‌ست که در آیات قرآن، به آن‌ها اشاره شده است و الا این آسمان‌های ظاهری، در لحظه‌ی قیامت و نفخه‌ی صور، همگی از بین می‌روند و نابود می‌شوند. به این ترتیب، هرچه انسان‌ها بالاتر می‌روند و درک بیشتری پیدا می‌کنند، طبیعتاً قدرت وجودی بالاتری می‌یابند و به جایگاه پیامبر هم می‌رسند.

سپس اشاره کردیم که یکی از مهم‌ترین این مخلوقات که ما برای تفکر در آن‌ها دعوت شده‌ایم، همان اسماء الهی می‌باشند. آن قدر این اسماء، مخلوقات عالی‌رتبه‌ای هستند، که حتی ملائکه هم توانایی دریافت آن‌ها را ندارند و هم‌چنین، واسطه‌ی بین ما و خداوند محسوب می‌شوند. لذا، این اسماء که تجلیات خداوند هم هستند، بنا به تأکید قرآن، باید مورد تفکر انسان‌ها قرار بگیرند.

در جلسه‌ی گذشته، اشاره کردیم که: همه‌ی مخلوقات خداوند از جمله انسان‌ها، تجلیات اسماء الهی هستند؛ یعنی تجلی خداوند شده است اسماء و تجلی اسماء، شده است مخلوقات و انسان‌ها. این یک مرتبه از ماهیت اسماء بود: نسبت مخلوقات با اسماء.

در این جلسه، می‌خواهیم درباره‌ی نسبت اسماء با اهل بیت بحث کنیم. طبق روایات داریم که: ما اهل بیت، اسماء حسنی الهی هستیم. برای اینکه این نسبت را بهتر درک کنیم، به اسماء معروف الهی دقت کنید: در بین آن‌ها، دو اسم بسیار معروف است و حتی آن‌ها را، فقط و فقط به ذات حق تعالی می‌توان اطلاق نمود به نحوی که حتی اهل بیت را هم نمی‌شود به آن منسوب نمود. این دو اسم، عبارت از: **الله و رحمان**. آیه‌ی شریفه‌ی

قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى

بگو: الله را بخوانید یا رحمان را بخوانید؛ هر يك را بخوانید زیرا برای او بهترین نام‌هاست

مؤید همین بحث می‌باشد. با این بیان، اگر به آیهی بسم الله الرحمن الرحيم برگردیم، این سوال برایمان به وجود می‌آید که اگر «الله» خودش اسم باشد، آن‌گاه «اسم الله» به چه معنا می‌شود؟ برای فهم جواب این سوال، باید به ترکیب اضافی موجود در این آیه دقت کنیم:

ترکیب اضافی، به سه تقدیر، ممکن است رخ بدهد: گاهی اوقات با تقدیر «لام» است، گاهی با تقدیر «من» بیانی و گاهی هم با تقدیر «فی». مثلاً عبارت «کتابُ علی» در حقیقت یعنی: «کتابُ لعلی» کتابی که برای علی است» یا «حربُ بدر» یعنی «حرب فی بدر» جنگی که در بدر بود» یا «خاتمُ فضه» یعنی «خاتم من فضه»: خاتمی که از جنس نقره است». یا با این بیان، باید ببینیم در عبارت «اسم الله»، حرف جر مقدر چیست؟ اگر بین این سه مورد دقت کنیم، دو مورد از آن‌ها، محتمل به نظر می‌رسد: حرف «لام» و حرف «من». اما به نظر می‌آید که حرف «من» خیلی به این عبارت نمی‌آید و معنای دقیق نمی‌دهد. لذا حرف جر مورد نظر، حرف «لام» است: اسمی که برای الله است. پس با این بیان، کل عبارت بسم الله الرحمن الرحيم یعنی: شروع می‌کنم با استعانت از اسمی که برای الله بخشنده و مهربان است. لذا، در این صورت، ما با استعانت از اسم دیگری، غیر از الله، شروع می‌کنیم؛ به عبارت دیگر، ما از اسمی که برای الله است، تمسک می‌جوییم نه خود الله. حال باید ببینیم این اسم دیگر، چیست؟

از آن جایی که در روایت داشتیم که: همه‌ی اسماء الهی، اهل بیت می‌باشند؛ لذا می‌توان گفت در اینجا عبارت بسم الله الرحمن الرحيم هم، منظور همان اهل بیت می‌باشد. بنابراین وقتی می‌گوییم «بسم الله» در حقیقت داریم از اهل بیت تمسک می‌جوییم چرا که همه‌ی اسماء، اهل بیت می‌باشند.

با این بیانی که گفتیم، می‌توانیم تا حدودی سرّ این سخن امیرالمؤمنین که می‌فرماید: «من نقطه‌ی بسم الله الرحمن الرحيم هستم» را بهتر درک کنیم. بنابراین، اصل استعانتی که در این آیه آمده است، مربوط می‌شود به اهل بیت. لذا، مصداق اتمّ تمسکی به اهل بیت، خود آیهی بسم الله الرحمن الرحيم است.